«امید و شکست» خاطرات سال‌ها فعالیت اطلاعاتی - امنیتی یعقوب نیمرودی برای اسرائیل - ۷

آغاز اشغال کیش توسط خاندان پهلوی

تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی به جز افراد محلی و ساکنین بومی جزیره، عموم مردم ایران مجوز ورود به جزیره کیش را نداشتند. این جزیره به عشرتکده‌ای برای خانواده سلطنتی، شیوخ عرب حاشیه خلیج‌فارس و سرمایه‌داران داخلی و خارجی تبدیل شده بود.

آغاز اشغال کیش توسط خاندان پهلوی

دسامبر ۱۹۷۷ ایرانی‌ها جدولی تهیه کردند که پیشنهاد ما را با پیشنهاد آلمان‌ها مقایسه می‌کرد، مطابق این جدول مزیتی در نقاط اندکی داشتیم اما برایمان واضح بود که تصمیم سرمایه‌گذاران برپایه قیمت به عنوان معیار تعیین‌کننده بود.

پایان ژانویه ۱۹۷۸ دوباره «کروپ» ما را با کاهش قیمت شگفت‌زده کرد. پیشنهاد ما ۱,۴۹۰,۲۶۸,۹۷۲ ریال ایرانی و پیشنهاد «کروپ» در آن لحظه ۱,۴۷۱,۰۰۳,۹۸۴ ریال ایرانی بود. تفاوت میان پیشنهادات ۲۷۲,۸۷۵ دلار به سود «کروپ» بود. تصمیم گرفتیم به سرعت اقدام کنیم و به نیروی دریایی ایران تخفیف ۸,۷۵ درصدی در قیمت بدهیم که مقدار آن به دلار ۱,۲۶۴,۷۵۰ دلار بود. در آن لحظه پیشنهاد ما بر ۱,۴۶۳,۶۰۲,۲۳۰ ریال قرار داشت، در مقایسه با ۱,۴۷۱,۰۰۳,۹۸۴ ریالی که آلمانی‌ها پیشنهاد کردند، اختلاف در آن زمان ۱۰۴,۸۴۰ دلار به نفع ما بود.

پایان فوریه به من اطلاعاتی رسید مبنی بر اینکه شاه به نفع ما رأی داده است. در مرحله هشدار «کروپ» اعلام کرد که او حاضر است از قیمت دو میلیون دلار کم کند و صرفاً به این خاطر قرارداد را قبول خواهند کرد. ۷ مارس ۱۹۷۸ رئیس مدیریت مهندسی در نیروی دریایی شاهنشاهی، ادمیرال دیهیمی ما را مطلع کرد که پیشنهاد ما تأیید شده است. ۱۷ مارس آژانس خبری فرانسه به واسطه منبعی معتبر در تهران گزارش داد که شرکت اسرائیلی در مناقصه‌ای برای تأسیس کارخانه آب شیرین‌کن در پایگاه نیروی دریایی ایران در بندرعباس برنده شده است. ارزش معامله- براساس گزارش- بیست میلیون دلار بود.

خوشبختی ما خزانی نداشت. نبرد طولانی و خسته‌کننده‌ای را در برابر رقیب بزرگ و قدرتمندی مدیریت کردیم و به سبب پشتکار، سرسختی، تجربه، تنظیم عوامل و افراد مرتبط ممتاز، هوش تجاری عالی، و البته کمی هم شانس در آن و همچون همیشه در تجارت موفق شدیم. اما تأسف بزرگ ما اینکه موفق نشدیم این پروژه را به اتمام برسانیم. کمتر از یک سال بعد، رژیم شاه سقوط کرد و مجبور شدیم به‌سرعت به تجارتمان در ایران پایان دهیم و از این کشور بگریزیم.

این نمونه تنها یکی از چندین راه انجام تجارت در ایران طی آن سال‌هاست. کار با ایرانی‌ها آسان نبود و شرکت‌ها و بازرگانان بسیاری مأیوس شدند و کشور را ترک کردند. اما من شخصیتی سرسخت و با پشتکار هستم و این خصوصیات به من کمک کردند تا در تجارت‌ها حتی در ایران موفق شوم.

در همان روزها خود را مشغول یک معامله عظیم ساختمانی یافتم. شرکت انگلیسی ایجاد محله‌ای را در تهران با چهار ساختمان چند طبقه و هزار واحد آپارتمانی و همین‌طور مرکز تجاری و هتل طراحی کرد. به کمک دوستم، «دایی» قطبی، قرارداد طولانی مدتی را به دست آوردیم و محله جدیدی در دامنه‌های کوه شمیرانات در شمال تهران ساخته شد. وقتی انقلاب در ابتدای سال ۱۹۷۹ در ایران به جوشش درآمد، ساخت‌وساز متوقف شد و شرکت انگلیسی موفق شد کار را تنها در ابتدای دهه هشتاد به پایان برساند. در پایان یک مبارزه طولانی شرکت موفق شد خساراتی را برای تأخیر دریافت کند.

بهشت خلیج‌فارس

دوازده کیلومتر از ساحل ایران، در قلب خلیج‌فارس، جزیره کیش واقع شده است که صد و بیست کیلومتر مربع وسعت یافته است. این جزیره بخشی از مجموعه جزایری است که از غرب به تنگه هرمز امتداد یافته است. برخلاف خشکی جزایر مجاور، جزیره کیش غنی از چشمه‌های آب و پوشش‌های گیاهی گرمسیری است. چند صد سال پیش، جمعیت جزیره در اوج رونق خود حدود ۴۰۰۰۰ نفر به‌شمار می‌آمد.[۱] سکونت در این مکان سال ۱۳۳۵[!] نابود شد، زمانی که مردم جزیره کیش تقریباً تا آخرین نفر به وسیله مهاجمان از جزیره هرمز که در آن روزها با جزیره کیش در تجارت رقابت می‌کردند، کشته شدند.[۲] از آن زمان و تا به امروز اشغالگران عمانی، عربی، پرتغالی و سعودی از طریق آن موفق به عبور شدند. آستانه دهه هفتاد قرن بیستم در جزیره حدود هزار نفر، غالباً در روستای سافایین [سفین] زندگی می‌کردند.[۳] آن‌ها به صید ماهی و مروارید و همچنین کشاورزی مشغول بودند.

سال ۱۹۶۹ زوج سلطنتی ایرانی جزیره کیش را کشف و آن را «تصرف» کردند. با پیروزی وزیر دربار، امیراسدالله علم، کاخ زمستانی کوچکی در جزیره بنا شد و پس از اینکه شاه و همسرش از محل دیدن کردند، شاه تصمیم گرفت جزیره را به مرکز گردشگری معتبری تبدیل کند.[۴] شهبانو فرح در مصاحبه با روزنامه‌ای اوایل دهه هفتاد گفت «چرا در جهان گردش می‌کنیم وقتی که این‌جا در ایران بهشتی این چنین داریم؟»- و همسرش افزود: «چرا ثروتمندان و اشخاص تاثیرگذار در جهان باید عملاً از سواحل محصور سن تروپه[۵] آکاپولکو[۶] و مونت کارلو[۷] دیدن کنند در حالی که آن‌ها می‌توانند خیلی بهتر در جزیره کیش خوشگذرانی کنند؟»

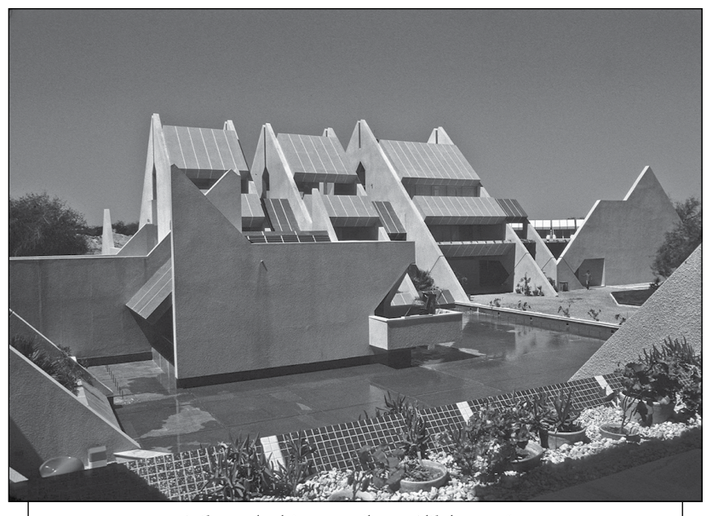

تصویری از کاخ زمستانی محمدرضا پهلوی در کیش

پی‌نوشت‌ها:

۱) م: آمار و اطلاعاتی که یعقوب نیمرودی در زمینه تاریخ جزیره کیش می‌دهد کاملاً خلاف واقع به نظر می‌رسد. طبق آخرین نتایج سرشماری نفوس و مسکن مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۵ جمعیت جزیره کیش ۳۹,۸۵۳ نفر اعلام شده است. بر این اساس مسلماً ساکنین این جزیره در صدها سال پیش آن‌طور که نیمرودی می‌گوید ۴۰۰۰۰ نفر نبوده است.

۲) م: در اسناد و مکتوبات تاریخی موجود، چنین نزاعی به ثبت نرسیده و معلوم نیست نیمرودی از کدام واقعه تاریخی سخن می‌گوید!

۳) م: «کیش»، «ماشه»، «سفین» و «دیهو» چهار مرکز عمده سکونت بومیان جزیره کیش تا سال ۱۳۵۰ بود. پس از تصمیم رژیم پهلوی برای تبدیل این جزیره به تفرجگاه شاه و اطرافیانش، شهر کیش و روستای «ماشه» به اجبار از ساکنان بومی‌اش تخلیه شد و اهالی آنجا به «سفین» کوچ داده شدند و شهری جدید به نام «سفین جدید» شکل گرفت. همچنین، اهالی روستای «سه‌حجم»(سجم) به همراه روستای «دیهو» نیز به همان علت که آبادی‌های‌شان در محدوده طرح عمران شاه واقع شده بود، ناچار به تخلیه روستاهای خود شدند و به سفین جدید انتقال یافتند.

۴) م: تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی به‌جز افراد محلی و ساکنین بومی جزیره، عموم مردم ایران مجوز ورود به جزیره کیش را نداشتند. این جزیره به عشرتکده‌ای برای خانواده سلطنتی، شیوخ عرب حاشیه خلیج‌فارس و سرمایه‌داران داخلی و خارجی تبدیل شده بود. مینو صمیمی فرزند صادق صمیمی(رئیس موزه ایران باستان در رژیم پهلوی) از نزدیکان فرح دیبا که در دو سال آخر رژیم پهلوی منشی فرح بود در کتاب خاطرات خود با عنوان «پشت‌پرده تخت‌طاووس» می‌نویسد: «جزیره کیش واقع در خلیج‌فارس از نقاطی بود که به عنوان محل خوشگذرانی شاه و خانواده سلطنتی و ثروتمندان تازه به دوران رسیده مورد استفاده قرار می‌گرفت. سرپرستی تشکیلات کیش را شخصی به نام محمود منصف به‌عهده داشت؛ که خود را مهندس می‌نامید و خواهرزاده اسدالله علم(وزیر دربار شاهنشاهی) بود. او در این جزیره وضعیتی به‌وجود آورده بود که هرچه در آن انجام می‌شد (از خوشگذرانی‌ها گرفته تا معاملات کلان با شیوخ ثروتمند عرب و تجار کشورهای خاور دور) همه جنبه خصوصی داشت و به هیچ‌وجه در حیطه تشکیلات قضائی و نظارت سیستم مالی کشور نبود. به همین جهت نیز نه‌تنها هیچ مالیات و عوارضی به معامله‌گری‌ها تعلق نمی‌گرفت، که حتی انواع کارهای غیرقانونی مثل مصرف موادمخدر، نمایش فیلم‌های پورنوگرافی و واردکردن زنان روسپی از نقاط مختلف، بدون ترس از بازخواست و تعقیب قانونی در کیش آزادانه رواج داشت. به مردم ایران اجازه داده نمی‌شد حتی قدم به جزیره کیش بگذارند... من یک‌بار همراه هیئتی به جزیره کیش رفتم تا در یک کنفرانس آموزشی شرکت کنم. پس از ترک تهران در هوای سرد زمستانی، ورود به جزیره‌ای که هوای لطیف بهاری داشت، واقعاً برایم نشاط انگیز بود. ولی بعداً چون طی دوره اقامت در کیش، به موارد متعددی از فساد و اعمال مغایر اخلاق برخوردم، اصلاً نتوانستم از سفر لذت ببرم.»(پشت‌پرده تخت‌طاووس. صمیمی، مینو. تهران: اطلاعات، چاپ سیزدهم، ۱۳۹۶. صص ۱۷۱ و ۱۷۲)

۵) م: «سن‌تروپه» شهری ساحلی است که در جنوب فرانسه واقع شده و از شرق به «نیس» و از طرف غرب به «مارسی» مرتبط می‌شود. این شهر تفرجگاهی است که بیشتر شهرتش را به دلیل هجوم هنرمندان موسیقی و سینمایی موج نوی فرانسه به آن منطقه به دست آورده است.

۶) م: «آکاپولکو» شهری در سواحل اقیانوس آرام در مکزیک است. این شهر یکی از بزرگ‌ترین سواحل گردشگری مکزیک و پاتوقی برای کارتل‌های موادمخدر و گروه‌های تبهکاری به حساب می‌آید. تنها در سال ۲۰۱۶ گزارش ۹۱۸ قتل در این شهر به ثبت رسید. بر این اساس «آکاپولکو» را دومین شهر مرگبار جهان لقب داده‌اند. در سال ۲۰۱۸ کل نیروهای پلیس این شهر به دلیل همکاری با باندهای موادمخدر مورد سوءظن قرار گرفته و توسط ارتش مکزیک خلع سلاح شدند.

۷) م: «مونت‌کارلو» نام منطقه‌ای اعیان‌نشین در شاهزاده‌نشین موناکو در فرانسه است. این منطقه به کازینوها و قمارخانه‌هایش در جهان شهرت دارد.

جنگ سرد فرهنگی؛ سازمان سیا در عرصه فرهنگ و هنر - ۱۴۸

هنری که ادعا می‌کرد غیرسیاسی است

فرانسیس استونر ساندرس
ترجمه حسین باکند

نمایی از موزه هنر مدرن(MOMA) واقع در نیویورک در سال ۱۹۳۹؛ این موزه توسط خانواده راکفلر در سال ۱۹۲۹ تأسیس شد و در میان چندین مؤسسه‌ای بود که به سازمان سیا در تلاش‌هایش برای انجام تبلیغات فرهنگی در طول جنگ سرد کمک کرد.

به‌شدت سیاست‌زده بود

اگرچه مطبوعات «توجه فراوانی» به نمایشگاه «آنتاگونیسم‌ها» داشتند، کنگره ناچار بود اعلام کند که نقدهای صورت‌گرفته درباره نمایشگاه «به طور کلی بسیار غرض‌ورزانه» بوده‌اند. گرچه برخی منتقدان اروپایی مجذوب «بازتاب‌های باشکوه» و «دنیای شگفت‌انگیز و حیرت‌آور» اکسپرسیونیسم انتزاعی گردیده بودند، بسیاری از آنها با دیدن آثار اکسپرسیونیسم انتزاعی، گیج و یا خشمگین شدند. در بارسلونا، یکی از منتقدان به نقد «نقاشی جدید آمریکایی» پرداخت که MOMA در آن سال در سفر خود به اسپانیا به نمایش گذاشته بود. او حیرت‌زده شد از دیدن این که دو بوم نقاشی (یکی اثر جکسون پولاک و دیگری اثر گریس هارتیگان) آن‌قدر بزرگ بودند که بخش فوقانی در ورودی فلزی موزه باید بریده می‌شد تا این دو نقاشی بتوانند وارد موزه شوند.

نشریه La Libre Belgique این‌طور نوشت: «این نقاشی‌ها بزرگ‌ترین نقاشی‌های دنیا بودند» و ابراز نگرانی کرد «این قدرت که در آشفتگی ناشی از آزادی کامل نمود پیدا کرده به نظر می‌رسد موجی واقعاً خطرناک باشد. نقاشان انتزاعی (آبستره) خودمان، یعنی همه هنرمندان «غیررسمی» اروپایی، ظاهراً در برابر قدرت آزاردهنده این غول‌های افسارگسیخته، کوتوله‌هایی ناچیز هستند. اشاره این تنها هنرمندان اروپایی نبودند که در برابر غول‌پیکری اکسپرسیونیسم انتزاعی، احساس کوتولگی می‌کردند. بعدها آدام گوپنیک به این نتیجه رسید که «نقاشی‌های آبرنگ انتزاعی بیش از حد بزرگ، تبدیل به تنها سبک موزه آمریکایی شدند و دو نسل از هنرمندان واقع‌گرا (رئالیست) را مجبور کردند در زیرزمین‌ها زندگی نموده و زندگی راکد آرام و بی‌سروصدایی را پشت‌سر بگذارند. جان کانادی پیش‌بینی کرده بود که تا سال ۱۹۵۹، «اکسپرسیونیسم انتزاعی در اوج محبوبیت خود قرار گیرد، تا حدی که اگر هنرمندی ناشناخته قصد داشت آثارش را در نیویورک به نمایش بگذارد، نمی‌توانست یک گالری پیدا کند مگر این که به شیوه‌ای به اندازه، خشونت، غرب وحشی در متن‌های آن زمان فراوان است. «گویی منتقدان، کاتالوگ اشتباهی را به دست گرفته بودند و فکر می‌کردند آن تصاویر توسط وایات ارپ (Wyatt) یا بیلی د کید (Billy the Kid) نقاشی شده است.

یکی از ویژگی‌های خارق‌العاده نقاشی آمریکایی در جنگ سرد فرهنگی ایفا کرد، تنها این واقعیت نبود که نقاشی تبدیل به بخشی از تجارت شد بلکه این بود که جنبش اکسپرسیونیسم انتزاعی در نقاشی، که بسیار عامدانه و با اصرار اعلام می‌کرد غیرسیاسی است، خود به‌شدت سیاست‌زده شده بود.

افراط رسانده» خودشان را در «موقعیتی دردناک» می‌یافتند. (وی ادعا می‌کرد که عدم تمجید او از مکتب نیویورک باعث شد او را به مرگ تهدید کنند). پگی گوگنهایم، که پس از یک دوره غیبت دوازده ساله در سال ۱۹۵۹ به ایالات‌متحده بازگشت، «مثل صاعقه‌زده‌ها خشکش زد وقتی که دید کل جنبش هنری تبدیل به یک فعالیت تجاری عظیم شده است.»

موزه هنر مدرن، که یکی از منتقدان آن را «کارتل ویژه مدرنیسم» خوانده است، سرسختانه به نقش مدیریتی خود در ایجاد تاریخ اکسپرسیونیسم انتزاعی، پایبند بود. تاریخی که به صورت نظام‌مند و روش‌مند، آنچه را که زمانی هیجان‌انگیز و شگفت‌آور بود به یک فرمول آکادمیک، به یک روش کلیشه‌ای و به یک هنر خشک و رسمی بدل نمود. بنابراین، آزادترین شکل هنر اکنون پایبند کانون مرکزی خود شده و حالا دیگر از آن آزادی لازم برخوردار نبود.

نقاشان بیشتر و بیشتری، نقاشی‌های بیشتر و بیشتری تولید کردند که روزبه‌روز بزرگ‌تر و بزرگ‌تر می‌شدند اما از لحاظ محتوا خالی و خالی‌تر بودند. دقیقاً همین یکپارچگی سبک، که توسط MOMA و فضای اجتماعی حاکم بر آن تجویز شده بود، باعث شد اکسپرسیونیسم انتزاعی به آستانه آثار بی‌ارزش و بی‌محتوا برسد. به قول جیسون اپشتاین «اکسپرسیونیسم انتزاعی مانند لباس امپراتور شده بود. فقط کافی بود که آن را به دست بگیرید و تا انتهای خیابان راهپیمایی کنید و بگویید: به، به، چه هنر فوق‌العاده‌ای. و مردمی هم که در گوشه خیابان ایستاده بودند باید با شما موافقت می‌کردند. چه کسی می‌توانست جلوی کلم‌گرینبرگ و بعدها در مقابل راکفلرها که آثار هنری را برای لابی‌های بانکی خود می‌خریدند، ایستاده و بگوید: «این آثار واقعاً مزخرف هستند.» شاید حق با دوایت مک دونالد باشد که می‌گوید: «عده خیلی کمی از آمریکایی‌ها هستند که بتوانند در برابر صد میلیون دلار مقاومت کنند.»

اما خود هنرمندان چطور؟ آیا آنها به استفاده سیاسی از شعار جنگ سرد، اعتراضی نداشتند؟ آیا هنرمندان با آنچه پیتر فولر «شست‌وشوی ایدئولوژیک» نامیده و اغلب با نمایشگاه‌های هنری همراه گشته، موافق بودند؟ یکی از ویژگی‌های خارق‌العاده نقشی که نقاشی آمریکایی در جنگ سرد فرهنگی ایفا کرد، تنها این واقعیت نبود که نقاشی تبدیل به بخشی از تجارت شد بلکه این بود که جنبش اکسپرسیونیسم انتزاعی در نقاشی، که بسیار عامدانه و با اصرار اعلام می‌کرد غیرسیاسی است، خود به‌شدت سیاست‌زده شده بود.

یادنامه آیت‌الله عبدالکریم حق‌شناس - ۱۴

ما فرزندان خمینی هستیم

مرحوم آیت‌الله محمد ری‌شهری

جوانی از من پرسید: از چه کسی تقلید کنم؟ به او گفتم: منتظر باش تا از حاج آقای حق‌شناس می‌پرسم، بعد جوابت را می‌دهم. وقتی از ایشان پرسیدم، امام خمینی را توصیه نمود و فرمود: «فتواهای آقای خمینی با فطرت، بیشتر سازگار است».

ویژگی‌های سیاسی

آیت‌الله حق‌شناس به دلیل ارتباط ویژه‌ای که با امام خمینی(ره) داشت، از سال‌ها پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، با انقلاب و انقلابیّون همراه بود و همواره در مسیر اهداف حضرت امام گام بر می‌داشت. این همراهی در سال‌های پس از پیروزی انقلاب و در زمان جنگ تحمیلی نیز با اظهار تمایل به حضور در جبهه و حمایت از رزمندگان ادامه یافت و پس از رحلت امام خمینی نیز با حمایت همه‌جانبه از رهبری آیت‌الله خامنه‌ای و حضور در انتخابات و راه‌پیمایی‌ها نمود پیدا کرد. از این‌رو، مهم‌ترین ویژگی سیاسی ایشان را می‌توان در همراهی با انقلاب و آرمان‌های امام راحل و مقام معظّم رهبری خلاصه نمود که در ادامه به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌گردد.

همراهی با انقلاب و نفی افراطی‌گری

آیت‌الله حق‌شناس را زمانی به اتّهام انقلابی نبودن و این که طلبه‌های تربیت‌شده ایشان به درد انقلاب و نظام نمی‌خورند، به‌گونه‌ای شرم‌آور از مدرسه سپهسالار قدیم (شهید بهشتی امروز) که شرعاً تولیت آن را برعهده داشت، راندند. این، در حالی بود که از همان جمع محدود اطرافیان استاد، ده‌ها شهید و جانباز و ده‌ها شخصیّت علمی و اجتماعی برخاست.

در طول پانزده‌ساله نهضت اسلامی نیز مسجد امین‌الدوله شاهد حضور شخصیّت‌های مبارز فراوانی همچون آقایان: مطهّری، بهشتی، انواری، هاشمی رفسنجانی، شیخ حسن لاهوتی و... بود.[۱]

آیت‌الله حق‌شناس با هرگونه افراط‌گرایی و تندروی خصوصاً آن‌گاه که به نام «دین» و «انقلابی‌گری» صورت می‌گرفت، به‌شدّت مخالف بود. ایشان با شناخت عمیق و باوری که به شخصیّت اخلاقی و دینی امام خمینی داشت، ایشان را به‌جد، به عنوان یک معیار و محک پذیرفته بود و از این‌رو متناسب با امکان و شرایط خود، در تحقّق اهداف وی می‌کوشید و در درستی آنها تردید نداشت.

این را هرکس که کمترین نزدیکی با ایشان داشت، آشکارا می‌توانست در یابد. بارها شاهد اعتراض و اعلام نارضایتی شدید ایشان از برخی افراد بودم که در کسوت دینداری و مقدّس‌مآبی و به بهانه دوری از سیاست و بی‌تعهّد به شرایط سخت آن روز جامعه و عوارض برخاسته از انقلاب و جنگ، غیرمسئولانه بر امام خُرده می‌گرفتند و حتّی این اعتراض خود را علنی می‌نمود.

به یاد دارم در یکی از روزها که از قم به تهران آمده و به دیدار استاد رفته بودم، مصادف با زمانی بود که از سوی دفتر امام خمینی، توصیه شده بود که عکس‌های ایشان از صحن مساجد جمع‌آوری شود. طبعاً در مسجد امین‌الدوله نیز چنین عمل شد؛ امّا شاهد بودیم که استاد حق‌شناس، به نصب مجدّد تمثال امام در صحن مسجد- البتّه در کنار قبله- امر نمودند با این استدلال که: کراهت نصب تصویر در محلّ نماز، به دلیل آن است که موجب غفلت از یاد خدا در نماز می‌شود؛ امّا عکس ایشان نه‌تنها غفلت‌زا نیست بلکه مُذکِّر (یادآورنده) است.[۲]

آیت‌الله حق‌شناس، به نصب تمثال امام در صحن مسجد و در کنار قبله امر نمودند با این استدلال که: کراهت نصب تصویر در محلّ نماز، به دلیل آن است که موجب غفلت از یاد خدا در نماز می‌شود؛ امّا عکس ایشان نه‌تنها غفلت‌زا نیست بلکه مُذکِّر (یادآورنده) است.

حلقه وصل هیئت‌های مؤتلفه با امام خمینی(ره)

آقایان اعضای مؤتلفه مثل آقای [حبیب‌الله] عسکراولادی و [حبیب‌الله] شفیق و [شهید صادق] امانی و حاج محمود استادی (برادر آیت‌الله استادی) را با مسائل آشنا و به امام وصل کرد.[۳]

***

هیئت‌های مؤتلفه- که هسته مرکزی آن، متشکّل از جمعی از جوانان مسجد امین‌الدوله بود- عشق و ارادت خود به امام و آشنایی با شخصیّت‌هایی چون آیت‌الله مطهّری و آیت‌الله دکتر بهشتی را بی‌تردید مرهون آیت‌الله حق‌شناس هستند.[۴]

اوایل دهه چهل که آیت‌الله دکتر بهشتی به تهران هجرت می‌کند، آیت‌الله حق‌شناس در معرّفی و برقراری برخی ارتباطات او با محافل مذهبی تهران، بس مؤثّر بود. برای مثال، ارتباط با هیئت‌های مؤتلفه، از همین ره‌گذر و به وساطت آیت‌الله حق‌شناس انجام گرفت.

دعوت کرده بود و ایشان هم مدّتی در آنجا تدریس داشته است.[۶]

***

در اوایل دهه چهل که آیت‌الله دکتر بهشتی به تهران هجرت می‌کند، آیت‌الله حق‌شناس در معرّفی و برقراری برخی ارتباطات او با محافل مذهبی تهران، بس مؤثّر بود. برای مثال، ارتباط با هیئت‌های مؤتلفه، از همین ره‌گذر و به وساطت آیت‌الله حق‌شناس انجام گرفت.[۷]

رسیدگی به معیشت انقلابیّون

پیش از پیروزی انقلاب، یک شب دیروقت، آیت‌الله حق‌شناس دو عدد پاکت پول به من داد و فرمود: «علی‌آقا! اینها را همین امشب تحویل آقایان شجونی و جعفری بده». نشانی منزل آنها را هم داد. گفتم: می‌شود فردا ببرم؟ فرمود: «نه! همین امشب باید به آنها برسانی». گفتم: اگر خواب باشند، چه؟ فرمود: «خواب نیستند. فردا ساواک می‌آید آنها را می‌گیرد و آنها خرجی در خانه ندارند». من پاکت‌ها را رساندم و آنها هم گرفتند و تشکّر کردند. فردا همان‌طور که حاج‌آقا فرموده بود، به وسیله ساواک دستگیر شدند.[۸]

احترام ویژه به امام خمینی

آیت‌الله حق‌شناس همواره با احترام خاصّی از امام خمینی اسم می‌برد. هیچ‌وقت نشد که ایشان اسم حضرت امام را به زبان بیاورد و تأکید بر ذکر صلوات نداشته باشد.[۹]

***

ارادت آیت‌الله حق‌شناس به امام خمینی(ره) خیلی زیاد بود و این همه ارادت، به دلیل بی‌هوایی و از خود گذشتگی مرحوم امام بود. آیت‌الله حق‌شناس که از شاگردان درس فلسفه ایشان بود، استاد را مبرّز، درجه اوّل و اهل نظر می‌دانست و در دوره انقلاب از ایشان با عنوان «رهبر کبیر» نام می‌برد.[۱۰]

ترویج مرجعیّت امام خمینی(ره)

در گذشته دورتر، آیت‌الله حق‌شناس، جوانان آن روز مسجد امین‌الدوله را- که شاگردان مرحوم آقای زاهد بودند و اینک تربیت آنها را خود به عهده داشت-، در تقلید، به امام خمینی(ره) ارجاع داده بود و آنها همه مقلّد امام شده بودند.

این مجموعه، هسته مرکزی حزب مؤتلفه اسلامی و اوّلین یاران و همراهان مخلص امام- بودند که بخشی از جریان نهضت و انقلاب اسلامی را تشکیل دادند.[۱۱]

***

من در اوایل سنّ بلوغ، از آیت‌الله [سیّد محمود] شاهرودی تقلید می‌کردم. وقتی ایشان در سال ۱۳۵۳ شمسی به رحمت خدا رفت، از آیت‌الله حق‌شناس پرسیدم: از چه کسی تقلید کنم؟ فرمود: «پاسخت را فردا صبح بعد از نماز می‌دهم». عادت ایشان چنین بود که خیلی از مسائل را به بعد از سحر حواله می‌داد. صبح بعد از نماز، مرا صدا کرد و فرمود: «داداش‌جون! در رابطه با تقلید که دیشب پرسیدی، الآن جوابت را می‌دهم؛ ولی بین خودمان بماند». آن سال‌ها، جوّ خفقان در جامعه حاکم بود. سپس ادامه داد: «دوره شما به آقای خمینی می‌خورد. از ایشان تقلید کن. رساله هم لازم نیست بخری. هر سؤالی داشتی، بیا از خودم بپرس».[۱۲]

***

جوانی از من پرسید: از چه کسی تقلید کنم؟ به او گفتم: منتظر باش تا از حاج آقای حق‌شناس می‌پرسم، بعد جوابت را می‌دهم. وقتی از ایشان پرسیدم، امام خمینی را توصیه نمود و فرمود: «فتواهای آقای خمینی با فطرت، بیشتر سازگار است».[۱۳]

ارتباط خانوادگی با امام خمینی(ره)

امام خمینی- رضوان‌الله تعالی علیه- گاه در غفلت از یاد خدا در نماز می‌شود؛ امّا عکس ایشان نه‌تنها غفلت‌زا نیست بلکه مُذکِّر (یادآورنده) است.[۲]

حلقه وصل هیئت‌های مؤتلفه با امام خمینی(ره)

آقایان اعضای مؤتلفه مثل آقای [حبیب‌الله] عسکراولادی و [حبیب‌الله] شفیق و [شهید صادق] امانی و...، همه، بچّه‌های کوچه غریبان بودند. اینها را آیت‌الله حق‌شناس با امام خمینی آشنایشان کرد. بعضی از این آقایان در خاطراتشان نوشته‌اند که هیچ ارتباطی با امام و مؤتلفه و انقلاب نداشتند؛ ولی آقای حق‌شناس آنها و نیز آقایان حاج هاشم تابستان به تهران می‌آمد و بعد از چند روز که به دیدار خویشاوندان همسرشان می‌گذشت، به دَرَکه یا امامزاده قاسم۷ می‌رفت و اوج تابستان را در آنجا می‌گذراند. آیت‌الله حق‌شناس هم گاهی با خانواده خود در کنار حضرت امام در این ییلاقات بود.[۱۴]

ناراحتی از ترجیح دیگر علما بر امام خمینی(ره)

معاشرت نزدیک حاج آقای حق‌شناس با امام خمینی، اعتقاد فوق العاده‌ای نسبت به ایشان به وجود آورده بود. به «بی‌هوا بودن» ایشان خیلی معتقد بود و در موارد گوناگون، بر این نکته تأکید می‌کرد. از جمله یادم هست که روزی به مسجد امین‌الدوله وارد شدم.

از کمی دورتر، صدای حاج‌آقا به گوش می‌رسید. ایشان گویی فریاد می‌زد. صدای ایشان به حدّی بلند بود که من فکر می‌کنم به آن حد صدای ایشان را نشنیده بودم. بعد معلوم شد که گویا یکی از شاگردان قدیم حاج‌آقا، از عموی خودش- که از ارادتمندان و آشنایان قدیم ایشان بود- نقل کرده که او آیت‌الله حاج سیّد احمد خوانساری- رضوان‌الله علیه- را بر امام ترجیح داده است. این مقایسه برای ایشان خیلی سخت و گران آمده بود و همین بود که ایشان را بر آشفته کرده و به فریاد آورده بود. عین کلمات را نشنیدم؛ اما مضمون این بود، می‌فرمود: «ایشان از همه چیزش برای اسلام گذشته است». این، در حالی بود که خود من وقتی که در تشییع جنازه مرحوم آقای خوانساری ایشان را زیارت کردم، فرمود: «آمده‌ام در این تشییع شرکت کنم که خداوند، گناهان مرا بیامرزد» یعنی این‌قدر به ایشان ارادت داشت.[۱۵]

ما فرزندان خمینی هستیم

اواخر حکومت پهلوی، در حرم حضرت عبدالعظیم۷ با جوانی آشنا شدم که از مأموران ساواک بود. او به ظاهر از همکاری با ساواک ناراحت بود و مایل بود از این کار خلاص شود. من به او پیشنهاد دادم به مسجد امین‌الدوله نزد آیت‌الله حق‌شناس بیاید، شاید مشکلش حل شود. یکی دو روز بعد، در مسجد نشسته بودم که دیدم همان جوان آمد و پای موعظه‌های حاج‌آقا نشست. بعد از جلسه، از صحبت‌های حاج‌آقا خیلی اظهار رضایت کرد. او چند جلسه به همین صورت آمد، تا این که یک شب به من رو کرد و بعد از کلّی تعریف از حاج‌آقا، گفت: علی‌آقا! این مسجد، شدیداً زیرنظر ساواک است! با این که خیلی از انقلابی‌ها، با این مسجد و آقای حق‌شناس مرتبط اند؛ امّا هنوز از خود حاج‌آقا نتوانستند نقطه‌ضعفی پیدا کنند.

بارها شاهد اعتراض و اعلام نارضایتی شدید ایشان از برخی افراد بودم که در کسوت دینداری و مقدّس‌مآبی و به بهانه دوری از سیاست و بی‌تعهّد به شرایط سخت آن روز جامعه و عوارض برخاسته از انقلاب و جنگ، غیرمسئولانه بر امام خُرده می‌گرفتند

سپس یکی یکی انقلابی‌هایی را که با حاج‌آقا مرتبط بودند، نام برد. آنها از فداییان اسلام بودند تا اعضای مؤتلفه و مجاهدین انقلاب اسلامی.

یادم هست همین جوان، یک شب از حاج‌آقا پرسید: نظر شما در باره آقای خمینی چیست؟ حاج‌آقا با زیرکی فرمود: «ایشان بزرگ و پدر قم است و دیگران مثل فرزندان ایشان‌اند».

دوباره سؤال کرد: از نظر سیاسی چه؟ فرمود: «عرض کردم که ایشان پدر قم است و ما فرزندان اوییم! اینهائی هم که اینجا نشسته‌اند، فرزندان ما هستند».

آن جوان سؤالش را به چندین صورت از حاج‌آقا پرسید و ایشان هربار همان جواب را داد.

بعد از جلسه آهسته به من گفت: مرا مأمور کرده‌اند که حرف‌های حاج‌آقا را ضبط کنم؛ ولی خوشبختانه ایشان چیز خاصّی نگفت! او این را هم به من گفت که: غیر از من، مأموران دیگری هم در بین شما حضور دارند، حتّی در لباس آخوندی. گفتم: چه طوری آنها را بشناسم؟ گفت: در محلّه پاچنار، خانه‌ای هست که مأموران این مسجد، گزارش‌های خود را به آنجا تحویل می‌دهند. می‌توانی بروی از دور ببینی که چه افرادی به آنجا رفت‌وآمد دارند.[۱۶]

---

۱) حاج ماشاءالله عابدی نیز جریانی را نقل می‌کند که جایگاه سیاسی آیت‌الله حق‌شناس نزد امام خمینی- را نشان می‌دهد. وی می‌گوید: وقتی امام خمینی در نجف اقامت داشت، گویا عدّه‌ای از انقلابیّون به ایشان رسانده بودند که آقای حق‌شناس چنین‌وچنان است. در واقع از اینکه ایشان خیلی قاطی انقلابی‌ها نمی‌شد، شکایت کرده بودند. امام خمینی فرموده بود: «اگر پنج نفر مثل آقای حق‌شناس بودند، تهران را بس بود!».

۲) به نقل از حجّت‌الاسلام سیّد عبّاس قائم‌مقامی.

۳) به نقل از آقای رضا مطلّبی کاشانی.

۴) به نقل از حجت‌الاسلام سیّد عبّاس قائم‌مقامی.

۵) به نقل از آقای علیرضا عسکراولادی مسلمان.

۶) به نقل از دکتر جواد محمّدی.

۷) به نقل از حجّت‌الاسلام سیّد عبّاس قائم‌مقامی.

۸) به نقل از آقای علی قره‌گوزلو.

۹) به نقل از دکتر علی‌اکبر محمّدی.

۱۰) به نقل از حجّت‌الاسلام محمّدعلی جاودان.

۱۱) به نقل از حجت‌الاسلام محمّدعلی جاودان.

۱۲) به نقل از آقای محمّد مصلح حیدرزاده.

۱۳) به نقل از آقای ماشاءالله عابدی.

۱۴) به نقل از حجّت‌الاسلام محمّدعلی جاودان.

۱۵) به نقل از حجّت‌الاسلام محمّدعلی جاودان.

به نقل از آقای علی قره‌گوزلو.

۱۶) به نقل از آقای قره‌گوزلو.